



مثل های



اشاره

مثل ها همیشه تلنگری برای عبرت و یادآوری است. یک جمله به ظاهر ساده می گویند تا مطلبی مهم را به مخاطب بفهمانند. این نکته در ضرب المثل های گرفته شده از حادثه عاشورا از اهمیت بالاتری برخوردار است، چراکه شاید رفتار و گفتار ما، ناخواسته به شخصیت های منور آن حادثه نزدیک شده باشد و خود از آن بی خبر باشیم.

دنیایش مثل آخرت یزید است

آخرت یزید، به سبب پدید آوردن واقعه عاشورا، با دردناک ترین مجازات ها همراه است. این مثل به گذراندن زندگی با سختی و بدبختی اشاره دارد. گونه های دیگر آن عبارتند از: الف) دنیای ما بدتر از آخرت یزید است. البته معلوم است که دنیا به آن بدی هم نمی شود ولی ضرب المثل است دیگر. ب) عاقبتش مثل عاقبت یزید شده است.

آش یزید را می خوری و برای امام حسین (علیه السلام) سینه می زنی؟

خطاب به کسی گفته می شود که در ظاهر ادعای دوستی می کند و در نهان دشمنی می ورزد. شاید آش یزید را می خوریم و برای امام حسین سینه می زنیم! کنایه از این باشد که نمی شود سر سفره باطل بنشینیم و از حق دم بزنیم. این مثل با مثل های زیر هم معناست: الف) نماز علی را می خواند و پولوی معاویه را می خورد. ب) هم طبال یزید است و هم علمدار حسین (علیه السلام). قابل توجه کسانی که می گویند باید هم رنگ جماعت شد.

مثل مادر وهب

وهب یکی از دلاوران کربلا بود که به دست سپاه یزید به شهادت رسید. مادرش زنی بسیار شجاع بود. او پس از شهادت پسرش عمود خیمه را کشید، به میدان رفت و قاتل پسرش را به قتل رساند. مثل به این واقعه نظر دارد و برای بیان شجاعت، ایثارگری و ارادت به اهل بیت به کار می رود.

ما اهل کوفه نیستیم، امام تنها بماند

تناقض در رفتار، نیرنگ و تزلزل، سرکشی در برابر امام و سست عهدی، فرصت طلبی، آزمندی و شایعه پذیری بخشی از ویژگی های مردم کوفه است که در زمان

خواست سوز سرما تا ته استخوانش برود. ماشین ها با سرعت از کنارش می گذشتند و سوز سرما را مثل سیخ داغی توی استخوان هایش فرو می کردند. ده ها ماشین بوق زنان رد شدند، عروسی را به خانه بخت می بردند. صدای هلهله لحظه ای توی سرش پیچید و خوب که خود را به همه جا کوباند دوباره دور شد. دست گذاشت روی شقیقه هایش. سرش تیر می کشید. سرش تیر می کشید، سرش تیر می کشید...

هر کی دلش زاره بیاد
هر کی گرفتاره بیاد
هر کی هوای دیدن
کربوبلا داره بیاد

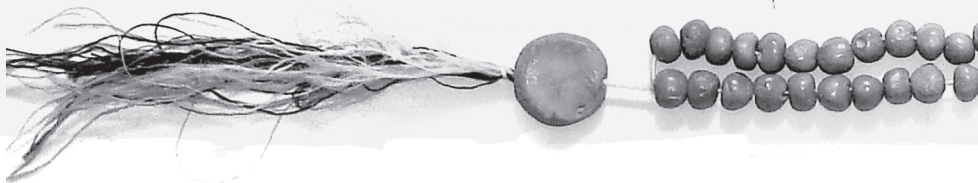
صدا به نرمی دست مادر که در کودکی به سرش می کشید، در گوشش پیچید. سر بلند کرد. گلدسته فیروزه ای مسجد بالای سرش بود. پرچم سبز یا حسین پیش چشمش تاب می خورد. صدا هنوز در هوا موج می زد:

دست گدای خود را، خالی نمی گذارد
درگاه او عمومی ست، شاه و گدا ندارد

قطرات اشک با گرمای دلچسبی روی گونه هایش غلطید. دست برد توی جیبش. دستمال کاغذی سفیدی پیدا کرد. خودکار کوچکی از لبه جیب پیراهنش بیرون کشید. نشست زیر پرچم سبز «یا حسین» و شروع کرد:

«هزار بار وضو گرفته بود و باز نشده بود. هزار بار نوشته های گذشته اش را خوانده بود. شاید که بشود و باز...»

* شعر از حمیدرضا برقی.





عافیت همراه بودند ولی در موقع خطر و آنجا که باید از دنیا برای آخرتشان چشم بپوشند، همه کار داشتند. این شعار در زمان انقلاب و جنگ تحمیلی زیاد به کار می‌رفت.

دیار

۲۵

ش ۱۱۱

هر که دارد هوس کربوبلا بسم الله!

این مصرع که در چاوش خوانی‌های مسافران کربلا خوانده می‌شد، از خطبه امام حسین (ع) هنگام خروج از مکه گرفته شده. حضرت در آن موقعیت فرمود: «هر که می‌خواهد خون خود را در راه ما نثار کند و آماده حرکت است، همراه ما در مسیر کوچ گام نهد. این مثل به ایثار، جانبازی و آمادگی اشاره دارد.

مگر پول ما سکه یزید است؟

سکه یزید در برابر سکه امام علی (ع) قرار داشت. سکه علی (ع) از رونق و ارزش برخوردار و مسلمانان با جان و دل آن را می‌پذیرند. ولی سکه یزید، نزد مؤمنان جایگاهی نداشت و از پذیرش آن سرباز می‌زدند. این مثل در برابر کسی که حاضر نیست حتی با گرفتن پول کاری انجام دهد و انسان را از ثمره حرفه‌اش بهره‌مند سازد، به کار می‌رود. که مثلاً مگر پول ما یا حرف ما سکه یزید است که خریداری ندارد.

هم از گندم ری افتاد، هم از خرمای بصره

این سعد که تنها به شرط جنگ با امام حسین (ع) می‌توانست حکومت ری را به دست بگیرد پس از شهادت امام و یارانش، به سبب حوادثی که پیاپی رخ داد، به مراد خود نرسید و نتوانست فرماندار ری شود. او و پسرش به فرمان مختار تقفی که بر کوفه مسلط شده بود، به قتل رسیدند. بدین ترتیب، هم از گندم ری ماند و هم از خرمای بصره. این مثل به طمع کاری اشاره می‌کند و درباره کسانی که به کار می‌رود که به طمع سود بیش‌تر، سرمایه اصلی را هم از دست می‌دهند.

من از بهر حسین در اضطرابم تو از عباس می‌گویی جوابم!

چون پیک کربلا به مدینه رسید، ام‌البین درباره حضرت امام حسین (ع) پرسید. پیک از پسرش عباس سخن گفت. ام‌البین چند بار پرسش خویش را تکرار کرد و هر بار درباره عباس شنید. سرانجام به ستوه آمد و گفت: من از بهر حسین در اضطرابم تو از عباس می‌گویی جوابم؟! این مثل در مورد کسی که به کار می‌رود که پاسخ نامربوط و خارج از موضوع می‌دهد.

هم اسب شمر را نعل می‌کند و هم مشک حضرت عباس را می‌دوزد

این مثل نیز همانند «هم طبال یزید است و...» به نفاق، دورویی و هوای هر دو گروه مخالف را داشتن اشاره دارد و درباره‌ی دو دلال اسیر تردید و سودجویانی که برای منافع افزون‌تر با هر فرد و گروهی پیوند برقرار می‌سازند، به کار می‌رود.

مثل حرمه

حرمه به سوی علی اصغر، کودک شیرخوار حضرت امام حسین (ع) تیرافکند و بی‌رحمانه این طفل شش ماهه را به شهادت رساند. برای بیان شدت سنگدلی افراد، آنها را به حرمه تشبیه می‌کنند.

آب دست یزد افتاده است

در گذشته وقتی خان یا خان‌زاده‌ای با خیانت و سخت‌گیری‌های ناروا، آسایش را از مردم می‌ربودند. در چنین شرایطی، ناله مردم به آسمان بلند می‌شد که: «ما اسیر دست ستمگریم و آب دست یزید افتاده است.» این مثل کنایه‌ای است از اسیر شدن در دست ستمگر، سپرده شدن امور به دست مسئولان سخت‌گیر و ظالم، افتادن سر رشته کارها به دست اشخاص خسیس، محترک و گران‌فروش.

نه کربلا نه چاوشی

این مثل به پشیمان شدن از انجام دادن کاری و انصراف از آن، اشاره می‌کند.

به کوشش: حمیده رضایی

عاشورایی

